**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تیترموضوع:خاطرات نماز تهیه کننده:نرگس رضایی**

 **کلاس:پنجم مدرسه: دبستان دخترانه پژوهش**

**نماز حرم مطهّر یا نماز هتل؟**

پاییز (1380 ه.ش.) بود که من برای اوّلین بار به مشهد مقدّس سفر کردم. بعد از نماز مغرب و عشا به هتل رفتیم. من که خیلی دلم می‌خواست نماز صبح را با جماعت در حرم مطهّر بخوانم، ساعتم را برای صبح تنظیم کردم و خوابیدم. صبح وقتی ساعت زنگ زد، حوصله‌ی بند شدن را نداشتم. امّا به هر حال بلند شدم. وقتی دیدم هوا خیلی از شهر خودمان سردتر است، تصمیم گرفتم در صحن وضو بگیرم. وقتی می‌خواستم وارد وضوخانه صحن بشوم، ازدحام جمعیت به قدری زیاد بود که اصلا نمی‌شد وارد شد. من کلّی تلاش کردم. دست آخر با دمپایی از پا درآمده و چادر از سر افتاده، به عقب رانده شدم، کلافه شده بودم. با خودم گفتم اصلا می‌روم در هتلل نماز می‌خوانم. تا این فکر به ذهنم آمد، یکی از کبوترها راست بالای سرم آمد و روی روسری‌ام کار خودش را کرد. طوری که با هر زحمتی بود، خودم را به شیر آب رساندم. روسری را شسته و وضو گرفتم و به نمازگزاران پیوستم.